ادامه از صفحه اول

تصمیمی شتاب‌زده و لزوم تصحیح آن

در سال‌های گذشته و با وجود هشدارهای برخی دلسوزان و مشفقان کشور، کمتر فعالیت فرهنگی و دانش‌بنیان برای شناسایی علل و عوامل ظهور و بروز این رفتارهای قهرمانانه در دستور کار مسئولان مربوط و فدراسیون فوتبال قرار گرفت. این بی‌تفاوتی تا آنجا گسترش یافت که اینک یکی از مدیران جدید باشگاه تراکتورسازی هم تحت تأثیر چنین فضاسازی‌ای، خبر از انصراف از دعوت از بازیکن ارمنستانی داده و آن را در راستای وحدت آن‌های هواداران قلمداد کرده است.

کلام آجورلو در رسانه‌ها نیز به شکلی گسترده بازتاب داشت. او هدف خود را اتحاد ترک‌های شریف حول محور تراکتور اعلام کرده و سپس از اتحاد ترک‌ها و خریدن بازیکن ارمنستانی خبر داده است. این نخستین‌باری است که در میان باشگاه‌های کشور، به‌ویژه باشگاه‌های فوتبال و آن هم در حد مدیرعاملی باشگاه، دانسته یا ندانسته نفوذ اندیشه‌های قومگرا برجسته و عیان می‌شود. پدیده‌ای که اگر از سوی مسئولان سیاسی داخلی و بین‌المللی و ورزشی کشور به‌شدت قوه یا بازخواست نشود، می‌تواند در آینده چالش‌ها و آفاتی دربی داشته باشد.

۱- چالش ملی دو همسایه ایران، یعنی کشور ارمنستان و باکو سابقه‌ای طولانی دارد و در دوره‌ای صدوچندساله، ازجمله در جریان حوادث ۱۹۰۵ قفقاز بسیاری از فعالان باتری‌ک و دیگر فعالان قفقازی تلاش کردند پای ایران و به‌ویژه مردم و علمای آذربایجان را به این چالش بکشانند، اما در سده گذشته، هوشیاری علما و مردم آذربایجان موجب شده تلاش‌های آنان با توفیق همراه نباشد.

همچنین در پی کشتار وسیع ارامنه در پایان قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم از سوی دولت عثمانی برخی جریان‌های باتری‌ک بر آن بودند پای ایرانیان را به ارمنی‌ستیزی کشانده و با بهانه دیانت مسیحی ارمنیان، ایرانیان را به ضدیت با ارامنه بکشانند که این تلاش نیز هیچ‌گاه از سوی قاطبه ایرانیان، به‌ویژه مردم آذربایجان جدی گرفته نشد. اگر در صد سال گذشته جریان‌های باتری‌ک و عمدتا صدایرانی - که گاه دستشان هم در کشتار مردم آذربایجان آلوده بوده؛ مانند کشتار مردم غرب آذربایجان به وسیله سربازان عثمانی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم - موفق نشده بودند پای ایرانیان را به منازعه با ارامنه باز کنند، امروز شاهدیم که سردار آجورلو در بدو ورود به باشگاه تراکتور دانسته یا ندانسته بر نهجی اصرار می‌ورزد که از اساس صدایرانی و ناهمخوان با منافع ملی کشور است و در صد سال گذشته با هوشیاری ایرانیان همیشه به حاشیه رانده شده است.

۲- پس از تهران، استان‌های شمال غرب محل سکونت ارمنی‌های ایران است و وجود ده‌ها کلیسای ارامنه روایت‌کننده رویکرد انسانی و اخلاقی مردم آذربایجان به همولایتی‌های ارمنی‌شان است. همچنین در سابقه باشگاه تراکتور می‌توان حضور چندین بازیکن ارمنی را مثال زد که شاخص‌ترین آنها اندرانیک تیموریان است. این سنت همزیستی انسانی و اخلاقی ایرانیان مسلمان و مسیحی، با چنین رویکردهایی می‌تواند چنین همزیستی پردازانه‌ای را نشانه رود. ضمن آنکه شخصت نمادین مردم آذربایجان، از بنیاد با رویکردهای تنگ‌نظرانه قومی و مذهبی سر ناسازگاری دارد و روش در پیش گرفته شده با روش رودارانه مردم آذربایجان در تضاد است. مشخص نیست ایشان براساس کدام نظرسنجی یا داده متقن چنین تصمیمی را رقم‌زده‌اند؟ مدیری که کار خود را هنوز شروع نکرده براساس چه داده‌ای به چنان

یقینی رسیده است که دعوت‌نکردن از بازیکن ارمنی خواستی عمومی است؟ آیا مسئولان و صاحبان باشگاه تراکتورسازی برای مقابله و اصلاح روش مدیر تازه‌منصوب‌شده شان اقدامی در پیش گرفته‌اند؟ آیا مسئولان باشگاه تراکتورسازی برای اصلاح این روش گامی برداشته‌اند؟

۳- در چند دهه گذشته روابط ایران با هر سه کشور قفقاز جنوبی، یعنی ارمنستان، جمهوری آذربایجان و جمهوری گرجستان دوسانه بوده و تنها حضور رژیم اسرائیل در باکو و نیز برخی تلاش‌های صدایرانی جریان‌های احلگرا و یا بدن در باد موجب سردی روابط طرفین شده بود. چنین رویکردی، آن هم در روزی که وزیر امور خارجه ارمنستان میهمان دولت تدبیر و امید بود، نه‌تنها با سیاست‌های رسمی کشور منافات دارد. بلکه در چنین زمانی می‌تواند زمینه‌ساز کشاندن پای جاه‌طلبی یا بی‌رسمینه قومگرایی به فوتبال باشد که در صورت صحت چنین مفروضی، می‌تواند آفت‌زا باشد.

۴- اساس فوتبال بر نفی رشتیسم و نسبت و فیفا در اولین‌باره و به‌روشنی قوانین خود را اعمال کرده است. بند چهارم اساس‌نامه فدراسیون جهانی فوتبال به‌دقت می‌گوید: «تبعیض قائل‌شدن به هر شکلی علیه کشوری، فردی حقیقی یا گروهی از افراد یا درنظرگرفتن اصلیت قومی، جنسی، معلولیتی، کیشی، مذهبی، سیاسی یا دلایل دیگر به‌شدت ممنوع است و از طریق اخراج یا تعلیق، امکان مجازات وجود دارد.» نفی حضور بازیکن کشور ارمنستان در تراکتور، نه به دلیل مسائل فنی، بلکه آشکارا به دلیل مسائل غیرفنی امری مذموم و مطرود و محکوم است.

۵- در چند سال گذشته برخی قدرت‌های جهانی و نیز رقبای منطقه‌ای کشور بر آن بوده و هستند تا با استفاده از ابزارها و رویکردهای قومی، ازجمله بازتگیسم، بر کشور ایران فشار وارد کنند. مشخص نیست براساس کدام محاسبه و تحلیل و مصالح و منافع و معیاری، یکی مدیر در بدو ورود به تراکتورسازی چنین تصمیمی را اعلام کرده و آفارکننده روشی نامیمون در فوتبال کشور بوده است؟ نیز نمی‌دانیم که با فرهنگ مردم شریف ایران‌های شمال غرب کشور، به‌ویژه مردم استان آذربایجان‌شرقی، سارگار است و نه با منافع ملی و سیاست‌های اصولی کشور! واکنش منفی و گسترده افکار عمومی به این تصمیم نادرست و خطای میرهن باید به عذرخواهی رسمی اینان و ابطال تصمیم گرفته‌شده منتهی شود تا هم نبیان چنین روشی ناهمخوان با تاریخ و فرهنگ این دیار به فراموشی سپرده شود و هم راه بر ورود سازمان‌های ناظر داخلی و خارجی بر موضوع بسته شود.

نگاهی به رفتارهای فراکسیون‌ها در مجلس شورای اسلامی

به نام فراکسیون، به کام افراد

نفیسه زارع‌کهن

در ۱۰ دوره مجلس در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی، فراکسیون‌های با عناوین مختلف براساس جناح‌های سیاسی و گاهی هم مسائل اجتماعی شکل گرفته‌اند که همواره سعی کرده‌اند نقشی در تعیین مقدرات مجلس داشته‌اند. در واقع از مجلس شش به بعد فراکسیون حزب‌الله که قدیمی‌ترین و مهم‌ترین فراکسیون پارلمانی پس از پیروزی انقلاب در کشور بود، به فراکسیون اصولگرایان تغییر نام داد؛ این فراکسیون همانی بود که در مجلس پنجم، ناطق‌نوری، حسن روحانی، موحدی‌کرمانی و موحدی‌ساوجی و حبیب‌الله عسگراولادی، حمیدرضا قزلی، محمدرضا باهنر و عده‌ای دیگر مسئولیت هدایت آن را بر عهده داشتند. این فراکسیون که در تمام عمر خود اکثریت بود، در مجلس ششم به فراکسیون اقلیت تبدیل شد که رأسات آن را غلامعلی حدادعادل برعهده گرفت. حدادعادل نفر اول فهرست اصولگرایان که در شعارش برای تهران نفر سی‌وسوم شده بود، در بازشماری آرا از سوی شورای نگهبان با ارتقای پنج‌رتبه‌ای، نفر ۲۸ تهران شد و با سایر نمایندگان اصولگرایی که در این دوره رای آورده بودند، فراکسیون اقلیت مجلس را تشکیل دادند بود؛ بدان‌ترتیب بود که اختلاف میان مدان‌ای دولت هاشمی‌ها را در مجلس ششم تا آخر دوره تداوم داشت و تأثیر در تصویب اعتبارنامه غلامعلی حدادعادل از یک‌سو و ابطال ۷۰۰ هزار رای در تهران از سوی دیگر آغاز شد. فراکسیون اقلیت در این مجلس که از سوی رئیس‌جمهور وقت «اقلیت محبوب» نامیده شده بود سعی می‌کرد کاملا مخالف ۹۹ نماینده در دادن رای اعتماد به نخست‌وزیری میرحسین موسوی هم در ادامه آن رقم خورد. مجلس سوم هم این‌گونه بود و دروافع دو گروه مجمع روحانیون مبارز و جامعه روحانیت حضور داشتند، گرچه بازهم موج وجوه رحملاً‌ستیزی در مجلس جهارم، داستان روحانیون مبارز را دیگرگونه کرد؛ اما بااین‌حال فراکسیون‌های صنفی و غیرسیاسی مانند فراکسیون «ایثارگران» به ریاست مرحوم ابوترابی‌فرد برای پیگیری مسائل جانبازان جنگ تحمیلی تشکیل شد که این در حالی بود که تشکیل حزب کار با خبر تشکیل کارگزاران باز هم دوگانه «پیروان خط امام و رهبری» در مقابل «خط امام»ها شکل گرفت.

مفهوم‌واقعی فراکسیون

در مجلس پنجم تقریبا مفهوم فراکسیون و عملکرد فراکسیونی حکمفرما بود؛ در این مجلس جامعه روحانیت مبارز بیشترین کرسی‌های مجلس را به دست آورد. و فراکسیونی با عنوان فراکسیون «حزب‌الله» تشکیل داد. هرچند کارگزارانی‌ها با ایجاد فراکسیون اقلیت، بعضی اوقات با استراتگیسم جلسات علنی مانع از تصویب قوانین مد نظر جناح اکثریت می‌شدند. در مجلس ششم، مفهوم فراکسیون‌بندی به اوج خود رسید و با پیروزی اصلاح‌طلبان و اعضای جبهه مشارکت در انتخابات مجلس، اقدماتی که مفهوم فراکسیون را بیشتر نمودار می‌کرد خودنمایی کرد. جبهه مشارکت ایران اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، کارگزاران سازندگی و مجمع روحانیون مبارز بیشترین کرسی‌ها را در مجلس داشتند که رئیس آن مهدی کروبی، از اعضای جمعیت مجمع و نوایش محمدرضا خاتمی و بهزاد نبوی از دو حزب مشارکت و جامعه روحانیون بودند. آنها با همراهی هم فراکسیون دوم خرداد را به‌عنوان فراکسیون اکثریت تشکیل دادند.

قدیمی‌ترین فراکسیون

از میان فراکسیون‌هایی که در مجلس شورای اسلامی تشکیل شده است شاید بتوان فراکسیون اصولگرایان را قدیمی‌ترین فراکسیون پس از پیروزی انقلاب در کشور دید. به فراکسیون اصولگرایان تغییر نام داد؛ این فراکسیون همانی بود که در مجلس پنجم، ناطق‌نوری، حسن روحانی، موحدی‌کرمانی و موحدی‌ساوجی و حبیب‌الله عسگراولادی، حمیدرضا قزلی، محمدرضا باهنر و عده‌ای دیگر مسئولیت هدایت آن را بر عهده داشتند. این فراکسیون که در تمام عمر خود اکثریت بود، در مجلس ششم به فراکسیون اقلیت تبدیل شد که رأسات آن را غلامعلی حدادعادل برعهده گرفت. حدادعادل نفر اول فهرست اصولگرایان که در شعارش برای تهران نفر سی‌وسوم شده بود، در بازشماری آرا از سوی شورای نگهبان با ارتقای پنج‌رتبه‌ای، نفر ۲۸ تهران شد و با سایر نمایندگان اصولگرایی که در این دوره رای آورده بودند، فراکسیون اقلیت مجلس را تشکیل دادند بود؛ بدان‌ترتیب بود که اختلاف میان مدان‌ای دولت هاشمی‌ها را در مجلس ششم تا آخر دوره تداوم داشت و تأثیر در تصویب اعتبارنامه غلامعلی حدادعادل از یک‌سو و ابطال ۷۰۰ هزار رای در تهران از سوی دیگر آغاز شد. فراکسیون اقلیت در این مجلس که از سوی رئیس‌جمهور وقت «اقلیت محبوب» نامیده شده بود سعی می‌کرد که مانع از